



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## مرآة بین نکرده است سعدی

یادداشت ماه

به نام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

خداوند بخشنده دستگیر

کریم خطابخش پوزش پذیر

عزیزی که هر، کز درش سرینافت

به هر در که شد هیچ عزت نیافت

خداوند منان را سپاسگزارم که توفیق عنایت فرمود تا در جمع ارباب و اهل فرهنگ و معرفت و در روز سعدی و در مجلسی که به نام بزرگ او اذین یافته است حضور یابم.

نام گذاری روزی به نام سعدی برای ملتی که اغلب ایام خود را با شیخ اجل می گذرانند و چشم و دل در گلستان و بوستان او دارد

شاید در نگاه نخست چندان ضروری ننماید. اما اگر در نظر آوریم که این نام گذاری نشانی از تأکید بر این حضور دائمی است، آنگاه این روز منزلتی والا می یابد و آینهایی هم که در سراسر کشور و خارج از کشور، به ویژه در شهر سعدی، دارالعلم شیراز، به همت شما دوستان اران سعدی برگزار می شود، از حد برنامه های تشریفاتی فراتر می رود.

به راستی چرا سعدی و میراث ارجمند ادبی و فرهنگی او را گرامی می داریم و چه نیازی به این گرامیداشت داریم؟ بزرگداشت سعدی صرفاً بزرگداشت ادیب و هنرمندی نامدار نیست، بلکه نمود اکرام روح ایرانی فرهیخته مسلمان است و پاسداشت و نکوداشت این روز به معنای نگاهی هدفمند به زندگی و جهان است. در تلقی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جایزه

محال است که در نهانخانه دل یک ملت جایی بیابد، چه رسد به آنکه جایگاهی جهانی کسب کند.

از میان بزرگان سخن فارسی برخی را می‌شناسیم که در نظم پایگاه و پایگاهی بلند دارند و بعضی نیز در نثر. بیهقی را گذشته از آنکه در امانتداری و راستگویی در تاریخ‌نگاری ممتاز است به نثر نیرومند و زیبایی می‌شناسیم، چنانکه فردوسی را به حماسه سرایی و حافظ را به رساندن پایگاه غزل به اوجی که در زبان فارسی کسی به آن نرسد و نظامی را به سرودن داستانهای غنایی و انوری و خاقانی را به گفتن قصاید استوار و ماندگار. اما سعدی در هر دو گونه نوشتن به نظم و نثر ذوق آزموده و از هر دو چنان سرفراز برآمده که تا امروز در زبان فارسی سابقه نداشته است. با اینهمه، عالمگیر شدن آوازه

ماء، سعدی صرفاً ادیبی نام آور نیست که بر قله میراث ادبی ایران زمین نشسته است. سعدی بخشی از حیات جاری ملت ماست. در تاریخ فرهنگ ملت‌ها دشوار می‌توان هنرمندی را یافت که تا این پایه و در این جای جای حیات یک ملت حضور مداوم داشته باشد و آن ملت در تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی از رخدادهای روزگار بارها به آموزه‌های او عنایت کند و اهتمام ورزد. رسیدن به این درجه از قبول عام نیازمند پشتوانه‌های قوی و مؤلفه‌های استوار هنری و فرهنگی است که خود با نیازهای اساسی جان بشر آمیخته است و می‌تواند در طی قرون و اعصار با خواسته‌های ملی و حتی فراملی همسویی و همراهی و همنوایی کند. آری، هر اثر هنری تا در ترکیب و تداومی هوشمندانه و هنرمندانه با سنت‌های فرهنگی و اجتماعی و محیط خود جای نگیرد

# سعدی

سعدی در گفتن پندهای شیرین ناانجایش می رود که از گفتن آن حتی در میانه غزل نیز ابا نمی کند. گفتن بیانی پندآموز در میان غزل عاشقانه، نه تنها از لطف سخنش نمی کاهد، بلکه گهگاه زیبایی آن را صدچندان می کند. در غزلی در وصف بهار که با این مطلع آغاز می شود: «درخت غنچه بر آورد بلبلان مستند/ جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند» به خواننده خاطر نشان می کند که «به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری / جواب داد که آزادگان تهی دستند».

سعدی شاعری است که غزل را که غالباً در وصف جوانی و می و معشوق و طبیعت است در خدمت پند و اندرز می گیرد و گهگاه غزلهایی گفته که از مطلع تا مقطع آن به ارشاد خواننده پرداخته است. دیگر دلیل قبول عام سعدی در سراسر گیتی این است که او از اجتماعی ترین شاعران زبان فارسی است. سعدی سفرهای بسیار کرده و تجربیات فراوان آموخته و آنچه دیده و شنیده با پاکدلی و راستی با همگان در میان نهاده است. در سراسر آثار سعدی مردم حضور چشمگیر دارند و همه گونه مردم از پادشاه و درویش و سپاهی و وزیر و زاهد ریاکار و فقیه و عالم و بقال و دزد شب رو، قهرمان حکایتهای شیرین او هستند و چنان می نماید که او با همه این مردم زیسته و از آنها درس گرفته است.

از دیگر ویژگیهای سعدی شهامت او در راستگویی است. وی گاهی حکایتهایی از زندگی خود می آورد که کمتر هنرمندی شهامت گفتن آنها را دارد. سعدی هیچ پروایی ندارد که بگوید در بیابان به دست صلیبیان اروپایی گرفتار آمد و یک چند در خندق طرابلس کار می کرد. بسیاری از رؤسای شهر حلب بوده است. در بعضی موارد حتی نمی کند و در

سعدی و صدها ترجمه و شرح و تقلیدی که در جهان از آثار او کرده اند تنها بدان سبب نبوده و نیست، که او در گلستان چنان سخن گفته که همه عالم که به فارسی سخن می گفته اند در پی او رفته اند و شیوه بیان او شیوه معیار همه فارسی زبانان شده و تا امروز نیز حد همین است و سخناندنی و زیبایی را. اگر خبر بود می بایست آوازه سعدی از میان فارسی زبانان فراتر نرود و تنها کسانی او را بپسندند و از او تقلید کنند که لطف سخن او را دریابند. اما می دانیم که چنین نیست و آثار سعدی، به ویژه گلستان و بوستان او، به دهها زبان در شرق و غرب عالم از قدیم و جدید ترجمه شده است و خواندن آثار او در بیرون از جهان ایرانی چه به زبان فارسی و چه به دیگر زبانها نه کار امروز است که آن را از مقوله شرق شناسی بدانیم و بخوانیم و نه صرفاً در میان ملت‌هایی بوده که آثار سعدی یا بزرگان دیگر را برای شناخت جوامع مشرق زمین می خوانده اند. راز ماندگاری سعدی و عالمگیر شدن او در ارج و ارزشی است که وی به انسان می نهد و آن را در سراسر آثارش و حتی در قصایدی که به ظاهر در مدح فرمانروایان روزگار گفته فریاد می زند.

اندرزهایی که سعدی می دهد در پاسداشت فضایی است که آنچه را به دست آمده پایدار می سازد، مانند کوشش در به دست آوردن نام نیکو، گشاده دستی، خردمندی، دادگری، میانه روی، نیکوکاری، قناعت، مناعت، بهره گیری از توان جوانی، خوش بینی و فروتنی.

مراشیخ دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود

یکی آنکه در جمع بدبین مباش

دوم آنکه در نفس خوش بین مباش  
این اندرزها را دیگران نیز داده اند. اما چرا آنچه را که سعدی گفته است به دهها زبان برگرداندند و گفتند و آثارش را از خاور دور تا آسیای میانه و بالکان کتب درسی کردند و کودکان را که طبعی نازک و ذی زور و روح دارند از آموزه های او آموختند. سعدی ادب آموز خشک و بی‌رحم گویی بر حق و بی‌طرفی طبعی است. در آثار او نیست که عیش مردم را به دیدن و شنیدن و خوردن و آشامیدن او را به لطایف و ظرایف می آراید و در عین آنکه عیش و شادی را با خواننده در میان می نهد، از شوخ طبعی و طنزگویی عقلت نمی دور. چنانکه برخی از حکایت‌هایش در شمار شاهکارهای طنز ادب فارسی است. از این حکایات طنز آمیز که به ما عبرت می آموزد در بوستان کم نیستند. یکی روستایی سقط شد خرس

علم کرد بر تاک بستان سرش

جهان‌دیده پیری بر او برگذشت

چنین گفت خندان به ناطور و دشت

مپندار جان پدر کاین حمار

کند دفع چشم بد از کشتزار

که این، دفع چوب از سر و گوش خویش

نمی کرد، تا نتوان مرد و ریش

دارد در میان مردم و در میان خودش را در میان خود در بوستان نمی گفت «خراب است اخلاقمندان ریایی نمی سرود و آنها را به سخره نمی کرد» گروهی نشینند با خوش به سر

که ما پاک بازیم و صاحب نظر

که در آن زمانه او

در میان مردم و در میان خودش را در میان خود

و کمال انسانی در انسانیت او

در حق دیگران به دست می آید و در فروتنی و جدا شدنش

دیگر اینای بشر و همدردی با آنان. بزرگمهر و رستم و اسفندیار و فریدون و جمشید و انوشیروان و بهمن و اردشیر و خسرو پرویز از کسانی هستند که سعدی مردم را از نمونه زندگی امثال آنان عبرت می دهد و حتی امپراتوران مغولی ایران را که پلنگان خوی رها کرده بودند از زبان آنان پند و به سر نوشت آنان اشاره می دهد.

اینکه در شهنامه ها آورده اند

رستم و رویینه تن اسفندیار

# سعدی





تا بدانند این خداوندان ملک

کز بسی خلق است دنیا یادگار  
و در قصیده‌ای که به ظاهر در ستایش حکمران مغول است می‌گوید:

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی

ز نهار بد مکن که نکرده است عاقلی  
بعد از هزار سال که نوشی روان گذشت  
گویند از او هنوز که بودست عادل

یا می‌گوید:

به سیم و زر نکو نامی به دست آر

فریدون را سرآمد پادشاهی  
منه بر هم که برگیرندش از هم

سلیمان را برفت از دست خاتم  
به نیشی می‌زند دوران گیتی

که آن را تا قیامت نیست مرحم

در نظر سعدی ستمگری در حق مردم و حتی غیر مسلم موجب فریاد است و او را از پایگاه انسانی دور می‌آورد. او می‌گوید که ستمگری بیشتر کننده از اسلام که از انسان بینا را کور می‌کند و دومی مسلمان را به نیشی مشتجاب الدعوه می‌گرداند. آمده است که سعدی در وصف ستمگر می‌گوید: بخواندش و گفت: دلی نگیری تر من کن. گفت: خندانم ستمگر گفت: از بهر خدای این ستمگر است؟

گفت: این دعای ستمگرین ترا بخوانند  
«یکی از ملوک بی انصاف پارسی را در خواب دیدم که می‌آورد. است؟ گفت ترا خواب نیمروز تا خواب انداخته است. در سراسر آثارش توانگران را به ستمگری و بی‌عدالتان سفارش می‌کند و در نظر او پاس خاطر درویشان از مهم‌ترین شرایط

در حوصله اصحاب خانقاه بگنجد. در حوزه مسائل اجتماعی، شیخ تداعی کننده پیران کارآزموده و جهان‌دیده‌ای است که علم و تجربت را به هم در آمیخته‌اند و نمونه عالی انسانهای نیک و با تجربه محسوب می‌شوند. در حوزه اصطلاحات دینی نیز شیخ، مردی است که علوم روزگار را به کمال آموخته و مجتهد به شمار می‌آید. در میان ارباب معرفت فلسفی نیز این واژه تداعی کننده خردمندی و ژرف کاری فکری است. به دیگر سخن لقبی که این ملت بزرگ به سعدی خود بخشیده، لقبی است که تمام فضایل و برجستگیهای فرهنگی ایران اسلامی را تداعی می‌کند. از همین روست که حضور سعدی در قلمرو فرهنگی ایران تنها حضور فردی در قلمرو واحد نیست، بلکه او تجسم و تجسد تمامی فرهنگ ایران زمین است. در همه حوزه‌های فرهنگ و علم و هنر، سعدی فرزند روزگاری است که خاطره خوفناک شمشیرهای مغولان را هنوز در خاطر دارد و منازعات قومی و دینی و فکری را به رأی‌العین در سراسر دنیای اسلام در آن دوران دیده است. از شیراز تا بعلبک، از دمشق تا مکه و حتی به روایتی از بلخ بامیان تا هند آن روزگار در آتش فتنه‌ها می‌سوخت. سعدی آئینه‌ای فراوی این فتنه‌ها و مناقشات گرفته و جداها را به شیرین‌ترین و هنری‌ترین وجه روایت کرده است. سعدی، به رغم اعتراضهایی که به او کرده‌اند، روایتگر ساده و راستین روزگار است و بیداد و نامردمیهای آن دوران را نکوهش کرده و بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌ها را بزرگوار بیزار می‌داند. آنچه امروز در سرزمین فلسطین بر سر زمین سرزمین ما می‌گذرد مصداقی از سخن سعدی در هنگامه کشتار است. آن زمان که دست مغولان خونخوار نیست.

ای محمد گر قیامت می‌بروای سر ز خاک

سر بر او زمین قیامت در میان خلق بین  
ز استان بگذشت و ما را خون چشم از آستین

و به یاد روزگار  
در همان روزگاری که در آن زمان گرد چنین  
و گاه حکایتی که نقل شده است. پيامبر بزرگوار اسلام است. فرهنگ ایران نقش شده نیز ریشه دارد. لقب شیخ که بدو داده شده ریشه در سویی این لقب در زمره مصطلحات اهل عرفان و سوی دیگر حوزه معنایی آن بسیار گسترده‌تر و فراتر از

اسلامی

و همان روایات و احادیث نبوی  
و گاه حکایتی که نقل شده است. پيامبر بزرگوار اسلام است. فرهنگ ایران نقش شده نیز ریشه دارد. لقب شیخ که بدو داده شده ریشه در سویی این لقب در زمره مصطلحات اهل عرفان و سوی دیگر حوزه معنایی آن بسیار گسترده‌تر و فراتر از

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / اسفند ۸۱ / مرداد ۸۲

